



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاکری، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نامبار: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewsaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۲۴–۸۸۴۴۱۳۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

چطوری حزب‌اللهی شدم

انوبیوگرافی



احمد غلامی

روزی که هویدا را تیرباران کردند، رقتم پیش سعید سبک‌زار، روزنامه‌کیهان را جلو صورتنش گرفته بود و گفتم: «بیچاره قربونی شد. مثل من که قربونی پدرم شدم.» دلم شور می‌زد بروم فوتبال. ساکم را زمین گذاشتم و ناهاری را که مادرم داده بود دادم به او و گفتم: «کتاب تنگسیر خیلی خوبه.» گفتم: «خوشت اومد؟ حال میده. یه زمانی می‌خواستم شیرممد باشم ولی شدم زارممد.» گفتم: «مسابقه داریم.» گفتم: «تو هم که دنبال توپی.» بعد انکار که از خودش ناراحت شده باشد، گفتم: «بهرتر دنبال توپ باشی تا مت من گرتی بشی.» گفتم: «باز به من کتاب بدین.» رفت توی اتاقش کتاب آورد داد دستم. روی جلدش را خواندم: «عزاداران…» گفتم: «عزاداران بیل.» گفتم: «فکر کردم بيله.» گفتم: «همه اشتباه می‌کنن، ولی کتاب خوبیه.» کتاب را گذاشتم توی ساک ورزشی. رفتم زمین خاکی مهرآباد. وقتی لباس‌هایم را عوض می‌کردم، کتاب از ساکم افتاد. دوستم علی کتاب را دید. کتاب را برداشت و گفتم: «این کتاب ضاله‌س.» گفتم: «چیسه؟» گفتم: «ضاله.» گفتم: «یعنی چی؟» گفتم: «نباید خوینی.» گفتم: «بخونم چی میشه؟» گفتم: «منحرف میشی.» گفتم: «چطوری؟» گفتم: «کمونیست «بی‌خیال بابا.» علی ناراحت شد. دلم نمی‌خواستم ناراحت شود. با اینکه درس طلبگی می‌خواند اما فوتبالش حرف نداشت. سکوت کرد و گفتم: «تقصیر تو نیست، تقصیر منه.» معنی حرفش را نفهمیدم. وقتی روز بعد من را آمد برد کلاس قرآن فهمیدم او خودش را مسؤول این اشتباه می‌داند. وقتی وارد مسجد شدم همه زیر چشمی نگاهم می‌کردند. بعضی‌ها اخم‌هایشان رفت توی هم و یکی دو نفر چشم‌غره رفتند. فهمیدم تو مسجد محل چهره محبوی نیستم.

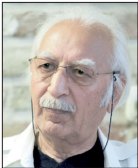
علی ناچار شد برای اینکه یخ جلسه را بشکند، بگوید: «یه امروز مهمون ماس.» من از این جمله خیلی خوشحال شدم، چون قرآن بلد نبودم بخوانم و مهم‌تر از همه اینکه زمان جلسه قرآن نبردم فوتبال داشتمیم و اصلاً دلم نمی‌خواست آن ساعت توی مسجد باشم. بکفعم با شنیدن این جمله انکار خیال همه راحت شد و اخم از روی صورت‌ها آمد. همه با من مهربان شدند. آن موقع بود که احساس کردم کاش می‌توانستم. هر وقت دلم خواست بیایم و توی جلسه شرکت کنم. همه نوبت به نوبت قرآن می‌خواندند و من توی دلم دعا می‌کردم هیچ وقت نوبت به من نرسد. اما این‌طور نبود و هی هر نفر که می‌خواند خواندن نفر بعدی ضربان قلبم تندتر می‌شد و می‌دانستم با قرآن خواندم، هم آبروی خودم می‌رود، هم آبروی علی. یک نفر مانده بود به من. بعد از آن باید می‌خواندم. وقتی قرآن بغل‌دستم‌ام تمام شد. عرق سردی روی پیشانی‌ام نشست. توی دلم گفتم: «بدبخت شدم.» خادم مسجد آمد، علی‌اقر را صدا زد. او برگشت و گفتم: «چیزها برای امروز بسه.» و رو کرد به من و گفتم: «قسمت نشد، قرآن خوندن شما رو بشنویم.» سرم را تکان دادم. می‌خواستم خودم را از این وضعیت خلاص کنم. می‌دانستم بهترین کار راستگویی است. گفتم: «بلد نیستم قرآن بخونم.» همه نگاهم کردند. علی گفتم: «یاد می‌گیری.» توی دلم گفتم: «بدبخت شدم.» راستگویی‌ام کار دستم داده بود و نه تنها باید قرآن خواندن یاد می‌گرفتم بلکه این راستگویی همه را متاثر کرده بود و علاقه نشان می‌دادند باز هم به مسجد بروم. توی دلم گفتم: «از اینجا بیرون برم دیگه پامو مسجد نمیزانم…» اما این‌طور نشد. از روز بعد هر کدام از آن بچه‌ها را می‌دیدم با من گرم احوالپرسی می‌کردند و می‌گفتند: «بخشیشنه یادت نره.» حالا اگر هم نمی‌خواستم بروم، ناچار بودم بروم. چون تظاهر به راستگویی کرده بودم و آدم راستگو وقتی می‌گوید بلد نیست چشم می‌آیم، حتماً می‌رود. داستان کم داشتمیم، این هم به آن اضافه شد. بچه‌های تیم می‌گفتند: «اسکل واسه چی خودتو گیر انداختی. حالا باید ریش بذاری. حزب‌اللهی بشی.» راست می‌گفتند از آن روز که رفتم مسجد. دیگر ریش خجالت می‌کشیدم ریشم را بزنم. اما نمی‌دانم نظر سعید سبک‌زار چی بود.یادید می‌رفتم و از او کمک می‌گرفتم. کتاب «عزاداران بیل» را یک‌شبه خواندم و تا دو هفته گیج و مهیوت بودم.

خبر

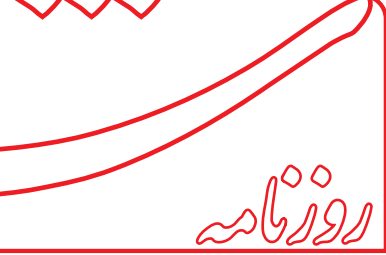
یازتاب: یادآوری چند نکته

گوش اگر...

نورالدین زرین‌کلک

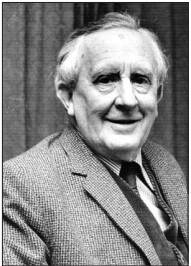
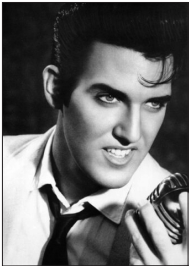


خانم شهراپی، دختر خویم، گوش اگر گوش تو و لپچه اگر لپچه من! حالا که در همان نیم ساعت مصاحبه تلفنی غافلگیرانه، مطلب شهرفرنگ را جمع کردی، دست کم این چند سطر را به خاطر خواننده‌هایی که سینما و انیمیشن را دنبال می‌کنند، چاپ بز ن تا غلط‌های لفظی را درست بخوانند. (با ابراهامی انشایی و صغرا و کبراهای مطلب کاری ندارم.)
۱- نام کارگردان فیلم «افسانه افسانه‌ها» «پوری» نورشتاین است نه «زولی» نورشتاین.
۲- مرسی برای اصلاح «وال‌ای» و...
۳- کاش این کار را با برنامه‌ریزی قبلی ادامه بدهید تا هم تمرکز بیشتر داشته باشم، هم خوانندگان اطلاعات دقیق‌تر بگیرند.
۴- چه خوب که این مطلب در روز جهانی انیمیشن (۶ آبان – ۲۸ اکتبر) چاپ شد.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۹۹ ■ شماره ۱۷۵ دوره جدید ■ شنبه ۸ آبان ۱۳۹۸ ■ ۲۲ ذیحده ۱۴۲۱ ■ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۰

آخر



گزارش آخر: پر درآمدترین هنرمندان فقید جهان به انتخاب فوربس

ارثیه‌ای برای بازماندگان

حراج ساتنی لندن سه عکس نویافته از این خواننده پرتوفرار را به حراج بگذارد. مسوولان بایگانی مدارک لوئیس پریسلی سه عکس جدید از خواننده سرشناس آمریکایی پیدا کردند که قدمت آنها به بیش از ۵۰ سال می‌رسد. این عکس‌ها لوئیس پریسلی را کنار دروازه آتانه‌اش به نام «گریسلند» نشان می‌دهد و خواننده جوان در حال امضا دادن به طرفدارانش است. مسوولان بایگانی در حالی نگاتیو این سه عکس را پیدا کردند که در مجموعه وسیع مدارک و روتون پریسلی، پدر لوئیس در حال جست‌وجو بودند. لوئیس در گردش‌های روزانه‌اش در ملک گریزنلد در ممفیس همیشه سری به دفتر پدرش می‌زد. انجی مارچیز مدیر موسسه ندشده‌اند. لوئیس پریسلی اعلام کرد این نگاتیوها در پاکت نام‌ای قرار داشت که چیزی رویش نوشته نشده. مسوولان بایگانی این موسسه نگاتیوها را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که عکس‌ها در سال ۱۹۵۷ گرفته شده‌اند. این سه عکس لوئیس را در ۲۲ سالگی نشان می‌دهند و تاکنون جایی چاپ نشده‌اند. مارچیز در ادامه گفته است نگاتیو چهارمی نیز در پاکت نامه بود که بیشتر به صورت محدود در مجموعه‌هایی که با محوریت شخصیت لوئیس منتشر شده بودند چاپ شده بود. رقم پای‌ای برای هر یک از این عکس‌ها ۵۰ هزار دلار پیش‌بینی شده است.

ارباب حلقه‌ها سوم شد
«جی‌آر‌آر‌تالکین» نویسنده مجموعه «ارباب حلقه‌ها» در رتبه سوم قرار گرفته است. درآمد تالکین ۵۰ میلیون دلار اعلام شده است. امسال موسسه «هریس پل» برای مشخص کردن محبوب‌ترین کتاب‌ها در میان مردم ایالات متحده آمریکا، نظرسنجی دقیقی را ۱۱ تا ۱۸ مارس به

گردون: به بهانه پخش مجدد سریال هزاردستان لطفاً مقایسه کنید

احمد طالبی‌نژاد



وقتی نخستین قسمت سریال هزاردستان در اواخر دهه ۱۳۶۰ پخش شد، در طول نمایش آن که توام با اشتیاق و افسوس‌های فراوان بود، یکی از نکاتی که توجه نگارنده را به خود جلب کرد، این بود که زنده‌یاد علی حاتمی، چگونه توانسته است در کوران حوادث سیاسی اوایل انقلاب و در اوج جنگ مسوولان آن روز تلویزیون را متقاعد کند که بابت تولید این سریال عظیم تاریخی، سرمایه‌گذاری کنند؟ به یاد داشته باشیم که آن روزها کلیه برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیون به دلیل حال و هوای جامعه جهت تبلیغاتی و سیاسی داشتند. هرچند هزاردستان هم سیاسی است اما نه از آن نوع سیاسی که خوشایند مدیران تازه به دوران رسیده تلویزیون باشد. خیلی دلم می‌خواست بدانم علی حاتمی در جلساتی که احتمالاً با محمد هاشمی داشته بیخ گوش او چه گفته که زیر بار تولید این اثر رفته است. هرچند طی دوران نسبتاً طولانی تولید این سریال که از سال ۱۳۵۷ آغاز شد و در ۱۳۶۶ پایان یافت، شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه اقتدر تغییر کرد که عملاً بخش‌های مهمی از سریال یعنی آنچه به زندگی عروس خان مظفر یا بازی خانم زهرا حاتمی مربوط می‌شد، حذف و البته چیزهایی هم اضافه شد.

با این وجود لاشه به جا مانده از این اثر هم امضای علی حاتمی را با خود دارد؛ امضایی که هیچ کس نتوانست برهرم کوشش‌هایی که طی این سال‌ها به کار رفته آن را جعل کند. نوع دیالوگ‌نویسی استثنایی حاتمی، میزانش‌ها، طراحی صحنه و از همه مهم‌تر ساختن شهرک سینمایی که حالا به نام خودش شناخته می‌شود، کاملاً استثنایی است. به راستی

گابریل گارسیا مارکز نوشتن زمان جدیدش را به پایان برد

«کنم» با متن سخنرانی مارکز که در دبیرستان ایراد کرده بود (۱۹۴۴) شروع می‌شود و با متن سخنرانی‌اش دیروز در اسپانیا و آمریکای لاتین رونمایی شد. گارسیا مارکز در مراسم رونمایی کتاب خود حاضر نشد. مارکز در شش سال گذشته هیچ کتابی منتشر نکرده بود. گابریل گارسیا مارکز آخرین بار در سال ۲۰۰۴ بود که یک کتاب منتشر کرده بود. کتاب «نیامدم که سخنرانی

برنامه حضور اعضای تحریریه روزنامه «شرق» در نمایشگاه مطبوعات

تاریخ / ساعت	صبح ۱۰ تا ۲	ظهر ۲ تا ۴	بعدازظهر ۴ تا ۸
شنبه (۱۳۸۹/۸/۸)	(دبیر: فرزانه روستایی)	بین‌الملل (دبیر:مهدی‌میرمحمدی)	هنر (دبیر: مینو مومنی)
یکشنبه (۱۳۸۹/۸/۹)	(دبیر: علی رحیم‌نژاد)	حادثه (دبیر: علی رحیم‌نژاد)	سینمای ایران و جهان (دبیران: گیسو فقفوری، حسین دوقی)
دوشنبه (۱۳۸۹/۸/۱۰)	سیاسی (دبیر: کیوان مهرگان)	زندگی (دبیر: نسرين تخیری)	ضمیمه روزنامه (دبیر: سحر طلوعی)، علم (دبیر: زینب همتی)

■ **مهمانان ویژه گروه سیاسی در روزدوشنبه ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰ دکتر صادق زیبا کلام**

احمد رضا احمدی در بیمارستان آتیه بستری شد



شاعر و نویسنده کشورمان به دلیل بیماری ربوی چهارشنبه پنجم آبان‌ماه در بیمارستان آتیه بستری شد.
ماهور احمدی در گفت‌وگو با خبرآنلاین درباره وضعیت فعلی پدرش گفت: «پدرم چهارشنبه به دلیل بیماری ربوی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان آتیه بستری شد و صبح روز جمعه با تجویز پزشک و بهبود نسبی به بخش ۱۱ بیمارستان منتقل شد.»
به گفته دختر احمدرضا احمدی هم‌اکنون پدرش وضعیت بهتری دارد و باید برای مدتی داروهای تجویزی پزشک معالج‌اش را مصرف کند.
احمدی آبان‌ماه پارسال نیز به دلیل بیماری ربوی به مدت ۱۰ روز در بیمارستان آتیه بستری شد.

تهران : آذان ظهر ۴۸: ۱۱ آذان مغرب ۱۷: ۱۲ آذان صبح فردا ۵: ۵ طلوع آفتاب ۲۵: ۶

اعتماد به نفس آزارنده

یک چیزی بگویم بهتان برنخورد: ما توی ورزش، اوضاع فاجعه‌باری داریم؛ نه فقط از حیث توانایی‌های فنی و بدنی، و نه فقط از نظر مسائل مکرراتی و اخلاقی، و نه تنها به جهت نزول در رنکینگ جهانی، بلکه از نظر فارسی حرف زدن و جمله درست بیان کردن و به محدودتین دایره واژگان، منظور خود را بیان کردن. در این زمینه ورزشکاران ما فاجعه‌اند و از هر دتا، چهارتایشان هم نیستند که بتوانند بی‌غلط و ساده حرف بزنند. اصلاً این روزها یکی از جذابیت‌های برنامه ۹۰، همین است که مدیران و مربی‌ها و بازیکنان و دست‌اندرکاران بیایند و جملات غلط را سر هم کنند و موجب‌ات خنده ما را فراهم سازند... اما نه، به خدا نمی‌خواهم شوخ پیش چشمم بیآورم و بی‌دانشی ورزشکاران را مسخره کنم، بالاخره همه اهل یک دایرم و هر کدامان در حد خود بی‌سوادیم و در حق زبان فارسی جاهای نابخشودنی کم نمی‌کنیم. غلط حرف زدن منصرف به ورزشکاران نیست، مدیران نیز چه کتبی و چه شفاهی، کارهایی با این زبانی می‌کنند که داد کلمات و جملات از دست ایشان به آسمان بلند است. اما بارش که مست گیرند، در شهر هر آن‌که هست گیرند. اگر بنا به خندیدن به اشتباهات فاشش زبانی باشد، پس به همه باید خندید و اگر بنایست که جفاپیشکش به زبان فارسی را منکوب کنیم، باید مثل فرشته‌ها عکالت بر باسیم و باالسویه با همه برخورد کنیم. اما تردیدی نیست که برداخت هزینه در حوزه ورزش سبک‌تر است و آزادی عمل بیشتر. توی ورزش چیزهایی را می‌شود به زبان آورد که در حوزه سیاست، حتی فکرش را هم نمی‌شود کرد. بنابراین من می‌گویم ورزشکاران، شما بخوانید همه عزیزانی که خود را به خود یا نیاز از یادگیری می‌دانند. حالا چه در حوزه مدیران، چه در حوزه روزنامه‌نگاران و چه در حوزه ورزش. ما گاهی اعتماد به نفس خطرناکی داریم که خود را بی‌نیاز از یادگیری و آموزش می‌بینیم. قطعاً کسی که در حوزه مدیریت، ددها پایه‌خار زیردستش دارد، هرآنچه از دهاش دارد، عین در و گهر است و کسی جرات ندارد تا اغلاط فاحش زبانی را به رویش بیاورد. در حوزه ورزش هم همین است. ورزشکاری که سالی یک میلیارد درآمد دارد، چطور حاضر است وقت بگذارد و چهارتا جمله و کلمه یاد بگیرد که مجبور نشود غلط و غلوط، جملات بی‌معنی و خنده‌دار را به زبان بیاورد؟ از این گذشته، کسی که خود را دکتر و عالمه دهر می‌پندارد، دیگر چه دلیلی می‌بیند که دستور زبان خود را اصلاح کند. من همیشه به دوستانی که درباره مدارک علمی دیگران تردید می‌کنند، عرض می‌کنم: فهمیدن اینکه کدام مدرک جعلی است و کدام مدرک حقیقی، کار سختی نیست. ۱۲ سال درس خواندن، میزبان‌خود فرهنگ و آگاهی‌اند را تغییر می‌دهد و خودمان دانش آن را معلوم نمی‌کنند. تا مرد سخن نگفته باشد؛ عیب و هنرش نهفته باشد. ممکن است با جعل مدرک، کارگرینی را گمراه کرد، اما درمان نکتہ‌سنج و با فراست را که نمی‌شود. شاف بگویید، مردم تا فرحزاد می‌روند، سعی خیلی به فکر دوقیضه کردن مدارک خود نباشید، بلکه سعی کنید عین تکلم و فکر فارسی حرف زدن‌تان را درست کنید. این فارسی بیچاره، طی سالیان، کم از ما حقا ندیده، اقلال در این دم آخری بیاییم همتی کنیم که لاقال قهرمانان افتخارآفرین کشور فرق «مکتوب» و «مطوط» را بفهمند و جای به کار بردن افعال صحیح را یاد بگیرند و بی‌جهت جملات‌شان را با عذرخواهی‌های مکرر شروع نکنند. آیا واقعاً خیلی سخت است که در کنار این همه تمرین و ممارست ورزشی، یک آدمی هم بیاید و فارسی حرف زدن صحیح را به مربی‌ها و مدیران و ورزشکاران یاد بدهد؟ یکی از دوستان می‌گفت بین کارها کزانسانان ورزشی، آقای حاج‌رضایی، تومنی، هشت زیال با بقیه فرق دارد و کلاس و شأن و شخصیتش از همه متفاوت است. وقتی در این باره حرف می‌زدیم، خیلی زود به این نتیجه رسیدیم که ایشان فارسی‌شان از همه بهتر است و معلوم است که در کنار ورزش و مسائل فنی، با ادبیات هم مانوس‌اند و شوقی برای خواندن و مطالعه دارند؛ شوقی که در عالم ورزش، یک مفت نادر و استثنایی است. همه جای دنیا آدم‌ها می‌پوشانند. اما در کلند ما ظاهراً کسی به فکر فروغ خودشان را اصلاح می‌کنند و ایرادات‌شان را برای خود می‌پوشانند. اما در کلند ما ظاهراً کسی به فکر فروغ خودشان را اصلاح می‌کنند و ایراداتش نیست و اصلاً ضرورتی برای این کار احساس نمی‌کند. شاید بهتر آن است که ما به جای

اینکه به بی‌سوادی و غلط حرف زدن آدم‌های معروف بخندیم، به این حس غلط بی‌نیازی و خودبزرگ‌بینی و اعتماد به نفس آزارنده بخندیم.

سکناکس آخر

نمایشگاهی از عکس‌های استاد حسن کسایی

به مناسبت هشتاد و دومین سال تولد استاد حسن کسایی نمایشگاهی از عکس‌های این هنرمند برپا خواهد شد. در این مجموعه که به همت فروغ بهمن‌پور گردآوری شده است ۴۵ قطعه از عکس‌های استاد «از کودکی تا به امروز» به همراه تصاویری از بزرگان و هم‌راهان او در همه این سال‌ها (هنرمندانی چون ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، نجف افشاری، آید خواناتاری، جلیل شهناز، احمد عبادی، علی تجویدی، پرویز یاحقی، سیدمحمد طاهرپور و...) به نمایش گذاشته خواهد شد.علاقه‌مندان می‌توانند برای دیدن عکس‌های استاد کسایی از روز ۱۳ آبان تا ۲۱ آذرماه به صفهان، خیابان استنداردی، ساختمان موزه هزارنده معاصر مراجعه بوم.



صاحبه‌ها هویتی نسبت به شهرها و فرهنگ‌های محلی که در آن زندگی کرده‌ام، نسبت به برخی از روابط و آداب و رسوم این شهرها احساس تعلق خاطر دارم. در سنین کودکی و دوره دبستان، بیشتر خودم را با فرهنگ غرب ایران و خانواده و آشنایان مادری‌ام در شهر نهاوند نزدیک می‌دانستم. با این وجود خاطراتی بسیار ماندگار و دلپذیر از شهر گلپایگان در استان اصفهان دارم که سه سال آخر دبیرستان را در آنجا گذراندم. گلپایگان در مقایسه با شهرهای غرب ایران، محیطی آرام و مردمی قانع، با روحیه روستایی دارد، در عین حال از زمینه‌های غنی آموزشی و تربیتی برخوردار است. به علاوه در حالی که در آن سال‌ها (۱۳۴۰) در شهرهای غرب ایران نوعی دوگانگی فرهنگی میان بخش‌های متجددتر و ضاید سکولارتر، و بخش‌های مذهبی دیده می‌شد، در گلپایگان، من شاهد فرهنگ نیرومند قومی و مذهبی بودم. در چنین شرایطی من باید از یک سو همواره این دوگانگی فرهنگی را در خودم تقویت می‌کردم که با محیط فرهنگی و اجتماعی جدید کنار بیایم و از سوی دیگر در فرآیند فراگیری فرهنگ جدید، هویت شخصی‌ام دچار تغییر و تحول می‌شد. در نتیجه در عوض تعلق خاطر به فرهنگ با آداب و رسوم خاص، من همواره نظرگاهم به تفاوت‌های فرهنگی شهرها و مناطق ایران بودم.

باشد، البته اگر کسی بتواند حقوق ساخت آن را به خود اختصاص دهد.»

■ **استوبی ۳۳ میلیون دلار درآمد داشت**

«چارلز شولز» کاریکاتورست فقید با ۳۳ میلیون دلار در رتبه چهارم ایستاده است، این کارتون‌ست مشهور آمریکایی با کارتون‌هایی که برای شخصیت استوبی کشید، یکی از بزرگ‌ترین اسطوره‌های فرهنگ پاپ آمریکایی را خلق کرد. هنوز فروش نسخه‌های کمیک استریپ استوبی در طول یک سال به زیر یک میلیون نسخه نرسیده است. ستاره مربوط به این کارتون‌ست در پیاده‌رو شهرت هالیوود یکی از پرتطرفدارترین‌هاست. شولز در وصیت‌نامه‌اش بخش اعظمی از درآمد‌های مربوط به فروش آثارش را به کودکان یتیم سیاهپوست آمریکایی اختصاص داده است. او در کودکی‌اش وضعیت مالی خوبی نداشت، پدرش یک آرایشگر ساده و مادرش هم خانه‌دار بود. او در فوریه سال ۲۰۰۰ درگذشت و هنوز آثار نیمه‌کاره بسیاری دارد که قرار است از سوی بنیادش به زودی منتشر شوند.

■ **جان لنون محبوب حراجی‌ها**

«جان لنون» عضو سابق گروه بیتلز با درآمد ۱۷ میلیون دلار پنجم شد. جان لنون به جز موسیقی در زمینه‌های سیاست، صلح، نویسندگی و بازیگری هم فعالیت داشت، فرشته‌ها عنوان یکی از بهترین‌های موسیقی قرن بیستم به یاد همه مردم می‌ماند، چنان که در نظرسنجی بی‌بی‌سی از مردم انگلستان، در سال ۲۰۰۲، مقام هشتم را در بین صد شخصیت بریتانیایی برتر تاریخ یافت. امسال کاریکاتوری که جان لنون از چهره خود و همسرش در جریان اعتراضات سال ۱۹۶۹ در مونترال کشیده بود به قیمت ۵۶ هزار دلار فروخته شد. این طراحی بچگانه بخشی از حراجی یادگارهای موسیقی راک بود که در حراجی کریستی در لندن عرضه شد. کاریکاتور جان لنون با مازیک و در دوران اعتراض این خواننده مشهور به همراه همسرش به جنگ ویتنام کشیده شده است. لنون هنگام کشیدن این طراحی در هتل باشکوه «ملکه الیزابت» در مرکز مونترال به سر می‌برد.امضای لنون برای درخواست تأیید آمریکا در سال ۱۹۷۶ بارزترین گزینیه که حراج آنلاین برای فروش نزدیک به ۸۵۰ فقره از متعلقات ستاره‌ها که نزدیک به تولد ۷۰ سالگی لنون برگزار می‌شد، بود.

قضیه شکل اول، قضیه شکل دوم: وقتی آتش صدور یبانه‌ها فروکش کرد آقای وزیر ما هم که گفتیم مهم نیست

مینا اکبری



را دارد، شاید از آن روست که در مجموعه مدیریت سینمایی کشور در حال حاضر سعی بر رسیدن به آرامش در بخش‌های مختلف است. بدون شک یکی از وظایف مدیران فرهنگی همین است که فضای فرهنگی را برای تولید و توزیع کالاهای فرهنگی آرام و مطمئن نشان دهند. اما سوالی که همچنان بی‌پاسخ می‌ماند این است که چسرا در زمان بروز مساله جنبش سیاست و منشی به فراموشی سپرده شد و مدیران تا نتوانستند مساله را پا به پای دیگران ادامه دادند و ایجاد اختلاف را گسترده‌تر از چیزی که بود کردند. شاید آرامش فعلی پیش‌آمدن در فضای سینما حاصل خستگی از این همه بی‌انیه نوشته و پاسخ یکدیگر را دادن است و دیگری موضوعی برای موضع‌گیری باقی نمانده است. سینمای ایران حافظه‌ای کوتاه‌مدت دارد. این روزها همه از خاطر برده‌اند که تنش‌های پیش‌آمده یک ماه پیش تا چه میزان انرژی و توان موجود در سینما را فرسوده کرد و چقدر بر پیکر کم‌چران سینمای کشور غبار خشت‌نشدن بهتر است بسیاری از چیزها را رها کرد، اما از خیلی چیزها هم باید اموخت. با زمان‌بندی دقیق در رسیدن به آرامش و مدیریت تبعات اتفاقات ناخواسته سینمای ایران سریع‌تر و عمیق‌تر راهی شرایط مطلوب خواهد شد. زمان‌بندی در مدیریت یک مهارت است. امیدواریم بحران روابط بیند سینما و معاونت سینمایی دست‌کم این رهاورد را برای سینمای کشور به ارمغان آورده باشد.

■

شرح زندگی من: آغاز دوگانگی فرهنگی

علی میرسیاسی



میرسیاسی استاد جامعه‌شناسی و مطالعات خاورمیانه در دپارتمان کالاتین دانشگاه نیویورک و رئیس مرکز مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه نیویورک است. از علی میرسیاسی تاکنون کتاب‌های «روشنفکران ایران، روایت‌های یاس و امید»، «اخلاق در حوزه عمومی: تاملاتی در باب ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک»، «تاملی در مدرنیتة ایرانی» و «دموکراسی با حقیقت» به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. از این هفتة در روزهای شنبه، شرح زندگی دکتر علی میرسیاسی به قلم خودش را می‌خوانید.

اگر بخواهم به دوران کودکی‌ام برگردم باید از دو عنصر پررنگ که تأثیرات ذهنی و فرهنگی عمیقی بر من داشته شروع کنم. یکی دوگانگی نَسبی خانوادگی و دیگر اینکه به اقتضای کار پدرم که کارمند یکی از وزارتخانه‌های دولتی بود، هر سه چهار سال یک بار از شهری به شهر دیگری می‌رفتم. هر چند من تا پایان دوره دبیرستان عمدتاً در شهرهای غرب و مرکز ایران زندگی کرده‌ام و در آنجا به مدرسه رفتم، و هر چند در ملایر – یکی از شهرهای غرب ایران- به دنیا آمدم، اما هیچ‌گاه به شهری خاص احساس نزدیکی فرهنگی به خصوص نداشتم. البته باید به این نکته اشاره کنم که با وجود نوعی فاصله فرهنگی و به